فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و هفتم. زمستان ۱۳۹۷، صص۲۰۲-۱۹۱ Vol 3. No 27. 2018, p 191-202
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

جستاری در جرم شناسی

ایمان حطمی
دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، ایران

چکیده

در تقسیم بندی علوم جنایی به علوم جنایی حقوقی و علوم جنایی تجربی، شاخه اخیر به علوم اثباتی و علوم تفسیری (تحلیلی) تقسیم می‌شود که جرم شناسی یکی از سه شاخه‌ی علوم تفسیری به شمار می رود، و خود نیز به دو بخش نظری و کاربردی تقسیم می‌شود و پیشگیری نیز یکی از سه شاخه‌ی بخش کاربردی جرم شناسی محسوب می گردد.

امروزه جرم‌شناسی به عنوان یک علم بین رشته‌ای به مطالعه وتبیین علمی جرایم به عنوان پدیده‌ای حقوقی-اجتماعی و پیشنهاد راهکارهای کاهش، کنترل و پیشگیری از این پدیده می‌پردازد. این رشته‌ی علمی زاده‌ی اروپا و بالیده و پرورش‌یافته آمریکای شمالی، که در ایران قریب نیم قرن از عمر مطالعاتی و دانشگاهی آن می‌گذرد، به تعبیر برخی از جرم شناسان، با توجه به تحولات سریع آن چنان گسترده شده است که نمی توان تعریف جامعی که همه‌ی انواع جرم شناسی‌ها را در برگیرد برای این علم ارایه کرد.

علی رغم اینکه جرم‌شناسی به دلیل علمی و تجربی بودن، جهان‌وطنی به نظر می رسد، لیکن از این نکته نیز نمی توان غافل شد که موضوع جرم‌شناسی انسان است، و اجتماعی که انسان، در آن با تخطی از هنجارهای حاکم (جرم) عنوان مجرم به خود می‌گیرد، دارای فرهنگ، قومیت، تاریخ، باورها و اعتقادات و تجارب اجتماعی ویژه است. بنابراین اگر نظریه‌های کلان و عام جرم شناسی ریشه در تجربیات عمومی جوامع بشری دارد، به نظر می‌رسد باید نظریه های خُرد، با توجه به شرایط و وضعیت‌های درونی و به خصوص فرهنگ هر جامعه بومی سازی شود.

واژه‌های کلیدی: علوم جنایی، جرم شناسی، پیش گیری

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

درآمد:

نخبگان در جهان امروز همواره در برابر انبوهی از مسایل قرار دارند که مستلزم راه‌حل‌های عقلایی و به دور از احساسات است. تجربیات بشری، بسیاری از راه‌حل‌ها را در قالب نظریه‌های علمی نهادینه کرده است که آن‌ها به عنوان پایه‌های اولیه و نه مطلق، همواره مطمح نظر نخبگان است؛ اما همواره دامنه‌ی مسایل و ابهام‌ها وسیع‌تر و گسترده‌تر از قلمرو نظریه‌هاست؛ از این رو، هیچ‌گاه تمامی مسایل صرفاً با نظریه‌های قدیمی/ قبلی حل نخواهد شد و جامعه‌ی بشری همواره محتاج راه‌حل‌های جدید و جدیدتر، در پناه نظریه‌ها نوین است.

بزهکاری نیز همانند فقر، جهل و بیماری همواره در جوامع انسانی حضوری چشمگیر داشته است. اندیشمندان هر جامعه به دنبال حل این معما بوده اند که چرا عده‌ای از افراد مرتکب جرم می‌شوند و هنجارها و قواعد زندگی اجتماعی را نادیده می گیرند، و حال آن که، بیشتر مردم به این قواعد پایبند بوده و به آن به دیده ی احترام می‌نگرند. پاسخ به این پرسش و تعیین عوامل ارتکاب جرم، از گذشته های دور و تا اواخر قرن نوزدهم، به ویژه از دیدگاه حقوقی و هر از گاهی از منظر ادبی و هنری، و نه با استفاده از روش‌های علمی صورت پذیرفته است. ضرورت توسل به روش‌های علمی جهت بررسی و شناخت عوامل موثر بر بزهکاری، سبب شد که به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به تدریج از بحث های فلسفی جبر و اختیار صرف نظر گردد و جامعه شناسان و جرم شناسان به ارایه نظریه های گوناگونی که به زعم هر یک از آنان، قادر به تبیین عوامل موثر بر جرم و انحراف و ارایه راه حل های پیشگیرانه باشد، مبادرت ورزند.

با این همه و علی رغم همه‌ی نظریه‌های ارایه شده، به علت سرشت پیچیده ی آدمی و تعامل عوامل فراوانی که بزه از آن ناشی می‌شود، راه حل‌های منتخب و نتایج به دست آمده چندان امیدوار کننده نیستند. به نظر می رسد نادیده گرفتن معارف و آموزه‌های دینی و عدم بهره گیری از دانشی فراتر از عقل بشری، در کنار کم توجهی به فرهنگ بومی و شرایط ویژه‌ی هر منطقه، از موانع نایل آمدن به موفقیتی در سطح انتظار بوده است.

۱- پیدایش و تکامل جرم شناسی

از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد تا قرن ۱۸ میلادی، بشر عموماً مطلق اندیش بود و نگاه عقلانیت خیلی کمتر بوده است. زیاده روی های انسان سوز حکومت های قرون وسطی، نظام کیفری را دچار یک افراط بیش از حد کرده بود تا جایی که در دنیای غرب نه تنها تفاوتی بین مجرم عاقل و طفل و دیوانه نبود بلکه حیوانات و ابزار جرم نیز به مجازات می رسیدند.

در قرن هجدهم با تغییرات عظیم اجتماعی در اروپا و انتقال از نظام زمین داری به نظام سرمایه داری، همزمان که برتری اشراف زمین دار در مسایل اقتصادی به چالش کشیده شده بود، مکتب کلاسیک،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

آزادی عمل اشراف را، هم در امور مربوط به جرم و هم، در امور قضایی زیر سئوال برد. این مکتب انسان‌ها را موجوداتی عاقل و برابر با یکدیگر شمرد و در صدد حمایت از حقوق فردی آنان برآمد.

تکامل جرم شناسی از زمان پیدایش در قرن هجدهم تا امروز را می توان به سه دوران تقسیم بندی نمود:

الف) دوره مدرنِ ناعلمی (جرم شناسی کلاسیک)

ب) دوره مدرنِ علمی (جرم شناسی اثباتی و جرم شناسی جریان اصلی)

ج) دوره پسامدرن (نظریه های انتقادی، تلفیقی و جرم شناسی های دیگر [الگوریتمی، سبز، کوئیر. . .])

جرم شناسی به عنوان یک علم بین رشته ای و به مدد سایر علوم، از بدو تولد تاکنون طی دو قرن به سرعت رشد و پیشرفت داشته و شامل شاخه‌ها و نظریه‌های گوناگونی شده است؛ تا جایی که در آغاز هزاره سوم با شاخه ای جدید از علوم اجتماعی با نام زمیولوژی (**Zemiology**) به عنوان اندیشه‌ی «فراتر از جرم شناسی» و جایگزینی، برای جرم شناسی مواجه شده ایم.

۲- تحولات جرم شناسی

از نظر تاریخی نظریه های جرم شناسی با مکتب کلاسیک در قرن هجدهم میلادی و در دوران مبارزات میان اشراف و کشاورزان شروع شد. این مکتب که معمولاً با نام سزار بکاریا و کتاب او «رساله‌ی جرایم و مجازات‌ها» همراه است بر موضوعاتی مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، رعایت حقوق متهم، محدودیت قدرت قضا و حق عفو، همچنین ضرورت داشتنِ یقینی و قطعی بودن مجازات ها اصرار داشت و به شدت مخالف استفاده افراطی و نسنجیده از حقوق کیفری، شکنجه و اعدام بود. ولی اصطلاح جرم شناسی را برای اولین بار رافائل گاروفالو قاضی ایتالیایی، با انتشار کتاب «جرم شناسی» در سال ۱۸۸۵ بکار برد.

سپس در قرن نوزدهم و در دوره ی تقویت و تحکیم هرچه بیشتر نظام سرمایه داری، تحولات عمده در عرصه فناوری، تجمع روز افزون کشاورزان و روستائیان در شهرهای بزرگ؛ طبقه کارگر (پرولتاریا) به عنوان یک طبقه در حال رشد با شکل گیری تضادها و آشوب هایی عمده در عرصه های صنعتی، اجتماعی و سیاسی بوجود آمد. در این فضا سزار لمبروزو با انتشار کتاب «انسان مرد بزهکار» تیپ مجرمانه ای را که ماهیت توارثی دارد به عنوان عامل بروز بزهکاری معرفی کرد. تیپ مجرمانه ی لمبروزو در یک سیستم علمی قرار می گرفت که منبع الهام آن، نظریه تکامل داروین بود.

بدین ترتیب مکتبی بنا نهاده شد که از نظر تاریخی به ترتیب، مکتب انسان شناسی جنایی، مکتب ایتالیایی، مکتب تحققی یا مکتب اثبات گرا نام گرفت، که عمل مجرمانه را یک عمل آزادانه نمی‌داند، بلکه عملی تلقی می کند که به طور مکانیکی و جبری است.

با پیدایش جامعه شناسی به عنوان رشته ای علمی، نظریه‌ی فشار طی سه دوره مطرح شد. دوره ی اول از اواسط قرن نوزدهم آغاز و به اوایل قرن بیستم ختم شد، دوره دوم اوایل دهه ی ۱۹۲۰ تا آغاز جنگ جهانی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

دوم، و سومین دوره از اواخر دهه ۱۹۴۰ و بخشی از دهه ۱۹۵۰. یکی از چهره‌های اصلی این مکتب جرم شناسی امیل دورکیم، جامعه شناس فرانسوی است که با انتشار کتاب‌های «قواعد روش جامعه شناسی»، «تقسیم کار اجتماعی» و «خودکشی» معروف است. ماهیت جرم در این مکتب، عمدتاً از نوع قرار گرفتن افراد بهنجار در موقعیت های نابهنجار است، نه وضعیت افراد بیماری که آسیب خود را برون ریزی می کنند.

در ادامه شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و رویکردهای متفاوت علمی (با عنایت به ماهیت بین رشته ای جرم شناسی) موجب شد تا اندیشمندان درباره‌ی معمای بزه و بزهکار همچنان به تفکر بپردازند و راهکارهایی در باره ی ماهیت، علل و نحوه مقابله با کجروی در قالب نظریه های متعدد جرم شناسی اعم از دیدگاه برچسب زنی (دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰)، جرم شناسی مارکسیستی و فمنیستی (دهه ۱۹۷۰)، جرم شناسی راست جدید و واقع گرای چپ (دهه ۱۹۸۰)، نظریه جمهوری خواه، دیدگاه جرم شناسی انتقادی (دهه ۱۹۹۰) و. . . مطرح نمایند که تبیین همه ی آنها از هدف این نوشتار خارج است.

از منظر دیگر، تا اوایل سال های ۱۹۶۰ میلادی، هدف اصلی جرم شناسی، توصیف عمل مجرمانه به عنوان رفتاری خاص و متمایز از رفتارهای غیر بزهکارانه بود که در جهت های مختلف سبب شناسی (زیست شناختی، جامعه شناختی، روان پزشکی و روان شناختی) گسترده شده بود.

از پایان دهه ۱۹۶۰ علت بزهکاری، تنها و فقط، در وجود و عملکرد نظام کیفری یافت می‌شود. به تعبیر ادوین لمرت «این انحراف نیست که به کنترل اجتماعی منجر می شود، بلکه این خود کنترل اجتماعی است که به انحراف منتهی می گردد.» و از اواسط دهه ۱۹۸۰ و به ویژه در دهه ۱۹۹۰ جرم شناسی عمل که بر ویژگی عمل مجرمانه و به طور خاص بر عوامل و دینامیک گذر از قوه به فعل مجرمانه تمرکز دارد، ظهور یافت. این دیدگاه که نسخه‌ی روزآمد شده ی نظریه علت شناسی با توجه به نظریه های انتقادی است؛ دینامیک و پویایی عمل بزهکارانه را شامل معلومات جدیدی در خصوص، مرتکب فعل، وضعیت پیش جنایی، و پدیده ی گذر از قوه به فعل می داند.

در مجموع طی دو قرن، در سیر تکامل جرم شناسی جهان شاهد تولد شاخه های گوناگون جرم شناسی از مکتب کلاسیک، جرم شناسی تلفیقی، جرم شناسی جهانی، جرم شناسی سایبری، جرم شناسی پسا مدرن، جرم شناسی پسا استعماری، جرم شناسی محکومان، جرم شناسی سبز، جرم شناسی گونه‌های جانوری تا جرم شناسی خبر بنیاد و. . . بوده است؛ که ضمن پیشرفت‌های انکار ناپذیر و ایجاد اثرات مثبت در تغییر نگرش‌ها به سمت تبیین مناسب تر جرم و انحراف؛ عموماً مبتنی بر تجربه و علوم مختلف بشریِ دنیای غرب، فارغ از اندیشه ها و فرهنگ شرقی، و فاقد جامعیت دیدگاه دینی بوده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

۳- جرم شناسی در ایران

پیشینه ی جرم شناسی در ایران نزدیک به ۶۵ سال است و البته مرهون تلاش های علمی دکتر مهدی کی نیا، و دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی است. در بیست و پنج سال اخیر، آموزش و پژوهش در قلمرو جرم شناسی و رشته های مرتبط مانند کیفر شناسی و بزه دیده شناسی رشد نسبتاً چشمگیری در دانشگاه‌های ایران داشته است؛ آثار تالیفی-ترجمه ای متنوع و متعدد در قالب کتاب، رساله، پایان نامه، مقاله و طرح پژوهشی در این حوزه خود گواه علاقه مندی پژوهشگران، استادان و دانشجویان حقوق، جامعه شناسی، علوم بهزیستی، علوم انتظامی و. . . به رشته های مختلف علوم جنایی تجربی است.

پیامد گسترش مطالعات و پژوهش های جرم شناسی را می توان در سیاست گذاری های کیفری و جنایی سال‌های اخیر نیز ملاحظه کرد، که خود حاکی از تاثیر گذاری آموزه های جرم شناسی در حوزه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی است. بدین سان می‌توان گفت که یافته‌ها و تعلیمات جرم شناسی و رشته‌های مرتبط از دانشگاه ها خارج شده و وارد قوانین، بخشنامه‌ها، آیین نامه ها، آرای دادگاه ها، رویه قضایی و نیز گفتمان مسولان و متولیان سیاست جنایی شده است. این آموزه ها اکنون به نوعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲، قانون ارتقاء سلامت اداری و مبارزه با فساد۱۳۹۰، قانون پیشگیری از جرم ۱۳۹۴، و. . . ، یعنی در حقوق ایران پیش بینی و ضابطه‌مند شده است. وانگهی، با این که هنوز رشته مستقل و ردیف استخدامی اداری جداگانه ای به ترتیب برای جرم شناسی در دانشگاه ها و جرم شناس در قوانین کشور پیش بینی نشده است، قانونگذار از یک سو، در ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر داشته است که مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان باید از بین متخصصان علوم تربیتی، روان شناسی، جرم شناسی، . . . انتخاب شوند و از سوی دیگر، به موجب ماده ۴۸۷ قانون پیش گفته مددکاران اجتماعی نیز که در مرحله‌ی اجرای مجازات و اقدامات تامینی مداخله می‌کنند باید از میان دانش آموختگان مددکاری اجتماعی، جرم شناسی و. . . استخدام شوند. (نجفی ابرندآبادی ۱۳۹۵: ۱۳)

از سوی دیگر، نگاهی گذرا به تاریخ تحولات نظریه‌های راجع به جرم نشان می‌دهد که تحولات فلسفی جهان غرب در شکل‌گیری و توسعه‌ی رشته‌ی جرم‌شناسی بسیار مهم بوده است. نوع رویکرد به انسان و جهان‌بینی او و رسالت و نقش او در جهان هستی و رابطه‌ی او با ذات مقدس الهی در این میان از اهمیت بنیادی برخوردار است. جرم‌شناسی که در کشورهای غربی مطرح است تحلیلی ارایه می‌دهد که با حوزه‌ی فرهنگ غرب هیچ چالشی ندارد و راحت به حوزه‌ی مصرف می‌رود. جرم‌شناسی بومی غرب در کنار فلسفه‌ی خودش قرار دارد و تعامل مستقیم با آن دارد. اگر امروز اندیشه‌ی جدیدی در فلسفه‌ی حقوق مطرح شود، فردا در نظریه‌ی جرم‌شناختی نیز اثر می‌گذارد؛ این موضوعی است که به نظر می‌رسد، در کشور ما علی رغم فرهنگ، تمدن و تاریخ دیرینه، همچنین نقش و ارزش اعتقادات و آموزه‌های دینی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

با آنکه بسیاری از نظریه های جرم شناسی جنبه‌ی عام داشته و تعمیم‌پذیر هستند، لیکن برخی نشات گرفته از شرایط ویژه و خاصی بوده که تفکیک این دو، و همچنین توجه به شرایط ویژه و خاص جامعه‌ی هدف نیز از اصلی‌ترین نکات برای نخبگان فکری جامعه محسوب می‌شود؛ بنابراین، هر جامعه علاوه بر به‌کارگیری نظریه های عام، محتاج نظریه های خاص و بومی نیز هست، چرا که شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه نسبت به جامعه‌ی دیگر تفاوت دارد و این وضعیت راهکارهایی جداگانه در پرتو نظریه‌های خاص علمی را طلب می‌کند. پس هدایت و مدیریت مناسب جامعه در پناه نظریه‌های عام و خاص مقدور و میسر است. اگر نظریه‌های کلان و عام ریشه در تجربیات عمومی جوامع بشری دارد، نظریه‌های خاص تحت تأثیر شرایط و وضعیت‌های درونی هر جامعه بوده، تدوین آن‌ها منوط به تلاش و اقدام های درون‌زای علمی‌جامعه خواهد بود که از آن به‌عنوان بومی‌گرایی نام‌برده می‌شود.

سیاست‌گذاری در زمینه‌ی چگونگی کنترل جرم و انتقال سیاست‌های کنترل بزه‌کاری از یک نظام عدالت کیفری به نظامی دیگر امری انتزاعی و ذهنی نیست که طی فرآیندی مکانیکی فقط با ترجمه‌ی متون قانونی و ویرایش آن‌ها صورت گیرد؛ بلکه جذب، ادغام و سازش‌پذیری و انطباق این تأسیسات و راهکارها با جامعه‌شناسی و روان شناسی اجتماعی و سایر بسترهای اجتماعی و فرهنگی در کشور واردکننده و مهم‌تر از همه بسترهای اجرایی و رفاهی از اهمیت اساسی برخوردار است. بخش زیادی از تحولات صورت گرفته در حوزه‌ی علوم جنایی در جوامع غربی (به عنوان صادرکننده‌ی سیاست‌های کنترل جرم)، با توجه به نوع و گستره و کیفیت بزهکاری در این جوامع، تجربیات خاص آن‌ها در مبارزه علیه جرایم و مهم‌تر از همه در بستر خاص اجتماعی و فرهنگی و رفاهی آن‌ها، پیشنهاد، تصویب و به مرحله‌ی اجرا گذاشته شده است و مرتباً هم مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. این موضوع غالباً در انتقال نهادها و راهکارهای کنترل جرم به ایران مورد توجه جدی قرار نگرفته است. افزون بر پرهیز از ترجمه‌گرایی صرف، به نظر می‌رسد توجه به پژوهش‌های بنیادی، ارایه‌ی نظریه‌های بومی و نظریه‌پردازی در حوزه‌ی علوم جنایی و ایجاد ارتباط تاریخی بین اندیشه‌های ایرانی اسلامی راجع به جرم و نظریه‌های کنونی، به‌منظور شکل دهی جرم‌شناسی ایرانی موثر باشند. (زینالی ۱۳۹۲: ۶)

٤- دین و حفظ نظم اجتماعی

راهکارهای دینی کنترل اجتماعی، همواره آثار چشمگیری در زمینه مهار جرم و کجروی برجای نهاده و توجه اندیشمندان علوم اجتماعی را، به ویژه در حوزه‌های مطالعه جرم و کجروی، به خود جلب کرده است. آن هم در حالیکه سلطه و رواج ایده ی غیرعقلانی بودن دین در میان اندیشمندان قرن بیستم سبب شده بود که مدت ها از متغیرهای دینی کنترل رفتار غفلت و یافته‌های به دست آمده در این باب نیز نادیده گرفته شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

در این خصوص استارک **(Stark)** و بن بریج **(Bainbridge)** به عنوان دو صاحب نظر در حوزه های جامعه شناسی دین و جامعه شناسی کجروی، مدعی اند که بخش عمده ای از اندیشمندان قرن بیستم، دین را یکی از اهرم های عمده‌ی کنترل اجتماعی می‌دانند. آن دو یادآور می‌شوند که این نکته، به کارکرد دین در حفظ نظم اخلاقی جامعه (یعنی چیزی فراتر از نقش دین در هدایت رفتار) اشاره دارد و فرضیه های مبتنی بر آن نیز با این مضمون به تایید آزمون های تجربی رسیده اند که «دین، اثری معنادار در دوام بخشیدن به نظم اجتماعی دارد». در این زمینه، بارکت **(Burkett)** خاطرنشان می کند :

مدت زمان مدیدی است که محققان، دین را به چشم نوعی منبع همبستگی اجتماعی می نگرند. اما هم آنان که دین را در قالب یک رشته تخصصی مطالعه می کنند، و هم آنان که به مطالعه جرم، بزه (نو)جوانان و کجروی می پردازند، هیچ یک تمایلی به بررسی پیوند میان دین و جرم، نشان نداده اند. بررسی متون درسی موجود درباره جرم و بزه نیز نشان می دهد که جز به ندرت، از نهاد دین یاد نشده است. در مواردی هم که به عامل دین پرداخته اند، اغلب آن را به عنوان عنصری غیر مرتبط یا عاملی که در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی، از جمله خانواده یا مدرسه؛ اهمیتی دست دوم دارد، کنار نهاده اند.

پیامدهای این وضعیت، تا به امروز نیز عرصه های پژوهشی را تهدید کرده است. برای مثال، استارک و بن بریج مدعی اند که در زمینه سنجش قدرت بازدارندگی «دین» از پدیده هایی نظیر جرم، بزهکاری جوانان، خودکشی، مصرف مواد مخدر، عضویت در فرقه ها و حتی بیماری‌های روانی، خلائی جدی در میان آزمون های تجربی وجود دارد. ایوانز و همکارانش یادآور می شوند که محققان همچنان «در آغاز راه فهم روندی هستند که می‌تواند پیوندهای میان دین و جرم را آشکار سازد» و بارکت تأکید دارد که نقش دین در پیدایش یا کنترل جرم و جایگاه آن در سیاست گذاری، همچنان مبهم مانده است.

بدین ترتیب، آزمون‌های اندکی که به سنجش آثار دین و راهکارهای دینی، در زمینه‌هایی مانند بازدارندگی از کجروی و ایجاد و حفظ نظم اجتماعی پرداخته اند، هر چند از معناداری این آثار، حکایت دارند، اما خود را با مشکلاتی جدی از قبیل «فقدان دیدگاه‌های مستحکم نظری»، «ضعف ابزارهای سنجش» و «نداشتن ابزارهای روشی مناسب در تحلیل یافته‌ها» مواجه دیده اند و یافته های آنها نیز همواره قربانی پیش داوری ها و تعصبات رایج شده است.

از دیگر نکات شایان توجه در این آزمون ها، طبیعت تجربی آنهاست که با پیش فرض سنجش پذیر نبودن ضمانت اجراهای ماورای طبیعی جمع شده و آثار بررسی پذیر دین را به قلمرو کنترل درونی و مکانیسم‌هایی از کنترل بیرونی محدود ساخته است که در درون یک اجتماع یا جامعه دینی و در شبکه کنش های متقابل میان افراد دیندار مشاهده می‌شود. (سلیمی ۱۳۹۱: ۵۳۲)

در ادامه به بیان محورهایی می پردازیم که در یافته‌های نظری و تجربی پیش گفته، در باره آثار دین و راه کارهای دینی، به ویژه در زمینه بازدارندگی از کجروی و ایجاد و حفظ نظم اجتماعی وجود دارد. این در حالی است که محققان غربی این عرصه می‌پذیرند که «همچنان نادانسته های بسیاری درباره این موضوع

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

آشکارا پیچیده وجود دارد» و از جمله پیشنهاد می کنند که «باید به سطحی فراتر از آزمون های مربوط به آیین مسیح گام نهاد و نقش دین های متفاوتی را آزمود که در کشورهایی غیر از دیار غرب وجود دارند».

۱- معنا دادن به زندگی: دین، نوعی اعتقاد به قضا و قدر ایجاد می کند و این اعتقاد، پاسخ هایی معنادار و غایت شناختی را در ازای پرسش های همیشگی انسان درباره وجود و واقعیتهای این جهانی، ارایه می دهد که در غالب جوامع، در اختیار دین است. این پاسخ ها همچنین نوعی اعتقاد به پاداش های معنوی و غیرملموس را بر جمع متغیرهای تقویت درونی می افزاید و این وضعیت، خود به معنای افزایش یافتن متغیرهای موجود در فرآیند تقویت اجتماعی دین است.

۲- حمایت روانی: دین با متوجه ساختن افراد به نظام ارزش ها و پاداش های معنوی و همچنین با قرار دادن آنها در بستر مراسم و آیین هایی خاص، دین داران را از نوعی حمایت عاطفی برخوردار ساخته، و آنان را در حوادث مهم زندگی یاری می دهد.

۳- ایجاد همبستگی اجتماعی: دین، اهرم کارآمد استحکام و دوام بخشیدن به همبستگی اجتماعی است. چون با پیوند دادن پیروان خود به یکدیگر و ایجاد و تقویت دلبستگی میان آنان، وحدت اجتماع را تامین می کند. این پیوند نیز از طریق طراحی مراسم گوناگون دینی و ایجاد ارزش‌ها و باورهای مشترک، برقرار می گردد.

٤- کنترل رفتار: نقش آفرینی دین در این عرصه در ابعاد زیر متصور است:

- دین، ارزشها و هنجارهای خاص خود را بر پیروانش عرضه و نقش کنترلی خود را با تقویت آن ارزش‌ها و هنجارها، به شکل مؤثری ایفا می‌کند.

- دین داری (حفظ ارزش‌ها و باورها و رسوم دینی)، ویژگی یا خصلتی فردی است که می تواند در پرتو نوعی جامعه پذیری خاص به منبعی درونی برای کنترل رفتار بدل گردد.

- دین، از طریق پایبندی فرد به مجموعه ای از معیارهای هنجارین که با ضمانت های اجرایی اجتماعی همراه است، به عنوان نوعی مکانیسم کنترل بیرونی عمل می کند. این ضمانت ها در بستر کنش متقابل میان دین داران و در خلال فرآیندهایی مانند نفوذ اجتماعی، یادگیری، همنشینی، اجرا و گاه در شکل نکوهش‌های اخلاقی جلوه گر می‌شوند. سرچشمه این نکوهش نیز، اغلب در الهیات یا آموزه های دینی است و بر کنترل آن جهانی، تأکید دارد.

۵- محافظت از نظم اخلاقی: دین از یک سو، به عنوان یک منبع اجتماعی و عمده همبستگی اجتماعی، بین افراد، دلبستگی عاطفی ایجاد و آن را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، با ایجاد تقویت مفاهیم اخلاقی مشترک میان آنان، به هنجارها معنا می‌دهد و آنها را انسجام می بخشد و بدین وسیله، نوعی نظم اخلاقی را ایجاد و از آن محافظت می‌کند.

٦- ایجاد اجتماع اخلاقی: امروزه «اجتماع اخلاقی» را، در معنایی خالی شده از دین، اجتماعی سرآمد در همبستگی اجتماعی می‌دانند که متکی بر منابع قوی اجتماعی و اخلاقی این همبستگی است. در این

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

خصوص، استارک و بن بریج مدعی اندکه دورکیم، به عنوان ابداع کننده این مفهوم، دین را «نظامی متحد از باورها و کنش های مرتبط با مقدسات» می‌دانسته و این تعریف، مفهوم اجتماع اخلاقی را کاملاً بر مبانی دینی استوار ساخته است. به گونه ای که تهی شدن کنونی آن از دین، نتوانسته اندیشمندان را از اذعان به نقش تعیین کننده دین در این اجتماع ها باز دارد. بدین شکل، به نظر آنان، «اجتماع اخلاقی» نوعی نشانگر آثار اجتماعی دین و یکی از محورهایی است که نقش دین را در حفظ نظم اخلاقی توضیح می‌دهد. این نکته را آنان، اینگونه تحلیل می کنند:

«دین، انسان ها را صرفاً درصورتی به نظم اخلاقی ملزم می سازد که آثار آن، بر فرهنگ جامعه و همچنین برکنش‌های متقابل اجتماعی افراد، سایه انداخته باشد» (سلیمی، ۱۳۹۱، ص ۵۳۶).

فیلیپ زیمباردو (**Zimbardo**) روان شناس آمریکایی در کتاب «اثر شیطان» (**Lucifer effect**) که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است، به این موضوع پرداخته که باید بدانیم، چگونه افراد خوب به افرادی بد و شریر تبدیل می‌شوند؟ این کتاب بر روی عمل شریرانه تمرکز کرده و اینکه توانایی بی انتهای مغز انسان می‌تواند ما را تبدیل به یک انسان شریر یا یک انسان مهربان کند. از منظر وی، انسان یک ترکیب پیچیده از ویژگی‌های مثبت و منفی شخصیتی دارد که بسته به موقعیت؛ این خصوصیات ممکن است پدیدار شود یا نشود. به موجب این نظریه؛ افراد و وضعیت‌ها در نوعی حالت «میان کنشِ پویا» قرار دارند، که شخصیت فرد را تغییر می‌دهد.

اما مطلبی که ما می‌توانیم اضافه کنیم اینکه، دین می‌تواند در ایجاد شرایط (موقعیت) مناسب برای شکوفایی ویژگی‌های مثبت، و طرد یا دور نمودن انسان از محیط و شرایط منفی؛ و همچنین کنترلِ «قدرتِ بدون نظارت» که وی آنرا «دستورالعملی برای سوء استفاده» می‌داند، بسیار نقش داشته باشد.

۵- دیدگاه اسلام در مورد جرم و انحراف

برخلاف دیدگاه های جرم شناختی که انسان را موجودی می‌دانند که ذاتاً گرایش به هنجارمندی دارد و کجروی امری خلاف طبیعت اوست، و در نتیجه باید به دنبال شناخت علل و عوامل انحراف و مقابله با آنها بود؛ همچنین برخلاف نظریه هایی که انسان را ذاتاً متمایل به شّر و کجروی می‌دانند و در نتیجه خود را فارغ از شناخت عوامل بزهکاری دانسته و کنترل رفتار را مهم ترین عامل بازداشتن انسان از انحراف معرفی می کنند؛ اسلام انسان را موجودی دو بُعدی می داند که ذاتاً تمایل به خیر و شّر در او وجود دارد و انسان با اختیار خود به دنبال یکی از این دو گرایش حرکت کرده و مسیر خود را انتخاب می‌کند.

بر اساس این نگرشِ انسان شناختی که مورد تایید آموزه های قرآنی است و آیه هشتم سوره شمس، بر آن دلالت دارد، هم انحراف و کجروی انسان نیاز به علت شناسی دارد و هم همنوایی او با هنجارهای رفتاری باید بررسی شود. به همین دلیل در آموزه‌های دینی هم به بررسی علل بزهکاری پرداخته شده و راهکارهایی برای از بین بردن یا کاهش این عوامل ارایه شده؛ و هم به کنترل و نظارت اجتماعی به عنوان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

یک راهکار اساسی برای بازداشتن افراد از انحراف و کجروی توجه شده است. به سخن دیگر، در دیدگاه اسلام هم به عوامل جرم زا توجه شده و هم به عوامل بازدارنده و کنترل کننده ی رفتار و از این جهت، این دیدگاه از جامعیت بیشتری نسبت به نظریه های جرم شناسی دیگر برخوردار است.

اسلام به عنوان دینی که هدف اساسی خود را سعادت و کمال انسان قرار داده و حساسیت خاصی در قبال انحراف و کجروی انسان از مسیر رشد و تعالی دارد، به همه عوامل فردی و اجتماعی، درونی و بیرونی، مادی و معنوی، و طبیعی و ماورای طبیعی انحراف و کجروی توجه کرده و به انسان برای مقابله با همه این عوامل هشدار داده و از او خواسته است که از این عوامل بپرهیزد و خود را در معرض تاثیر آنها قرار ندهد.

در این دیدگاه، همه عوامل جرم و بزهکاری، عواملی زمینه ساز شناخته می‌شوند که می‌توانند زمینه انتخاب و تصمیم گیری انسان را فراهم سازند، بدون اینکه از او سلب اختیار کنند و به همین دلیل، در همه جرایم و انحراف‌ها، خودِ انسان مسئول شناخته می‌شود، اگر چه ممکن است افراد دیگری مانند اعضای خانواده، دوستان، مربیان و حتی همه افراد جامعه نیز به دلیل نقشی که در انحراف و کجروی یک فرد دارند، مسئول شناخته شوند. بنابر این، به رغم تاثیر عوامل اجتماعی و مادی که بر بسیاری از آنها در نظریه‌های جرم شناختی دیگر نیز توجه شده است، اسلام مهم ترین عامل انحراف و کجروی را، عامل فردی می‌داند و به همین دلیل به انسان‌ها دستور می‌دهد مواظب خویش باشند؛ چه اینکه اگر خود هدایت یابند، گمراهی دیگران در آنها تاثیری نخواهد داشت.

از سوی دیگر، از میان عوامل فردی و معنوی انحراف، مهم ترین عامل، غفلت از خویش و خود فراموشی دانسته شده است که ناشی از فراموش کردن خداوند است. بدین ترتیب که انسان نخست در اثر عوامل درونی یا بیرونی، خداوند را فراموش می‌کند و با این فراموشی، از حقیقت وجودی خود غافل می‌گردد و به دنبال آن، از مسیر بندگی خداوند خارج شده، به فسق و فجور و ارتکاب گناه روی می‌آورد. (خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۲۱)

برآمد:

جرم شناسی که در خاستگاه تاریخی خود، یعنی در قرن نوزدهم، عمدتاً علم مشاهده و مطالعه‌ی شخصیت مرتکبان جنحه‌ها و جنایت‌ها تلقی می‌شده، امروزه از طریق مطالعات زیست شناختی، جامعه شناختی و روان شناختی، دورنمای جدیدی را در برابر خود، گشوده. جرم شناسی در واقع سطح پژوهش های خود را به کل پدیده ی اجتماعی بزهکاری، بزه دیدگی، نوسانات آماری، گرایش‌ها و کلیات آن و. . . ارتقا داده است.

افزون بر این، جرم شناسی توجه خود را به تنظیم و تدوین سیاست‌های جنایی در جهت، همزمان با پیشگیری از بزهکاری و مبارزه با تکرار جرم معطوف کرده است. لازم به یادآوری است که تحقیق در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

جرم شناسی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده، زیرا مشخص ساختن اسباب و یا عواملی که منجر به وقوع جرم می شوند، اساس و پایه فردی کردن مجازات را از نظر قانونی، قضایی و اجرایی روشن می‌سازد.

با این همه موضوعی که به نظر می‌رسد بایستی در ایران بیشتر بدان پرداخته شود، ضرورت بومی سازی نظریه‌های جرم شناسی با مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، دینی و. . . جامعه‌ی ایرانی است. و مهمتر، تدوین و ارایه «نظریه جرم شناسی اسلامی» با پشتوانه ی منابع وحی و سنت، و بهره گیری از آثار ارزشمند فقهی است که بی شک محتاج تلاش جمعیِ اساتید و صاحب نظران است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

فهرست منابع و مآخذ

۱- پیکا، ژرژ، جرم شناسی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، میزان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۳.

۲- دانش، تاج زمان، مجرم کیست جرم شناسی چیست، انتشارات کیهان، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۹۳.

۳- رحیمی نژاد، اسمعیل، جرم شناسی، انتشارات فروزش، چاپ چهارم، تبریز، ۱۳۹۴.

۴- روپیکر، محمدرضا، پیشگیری از جرم از دیدگاه قرآن، فصلنامه تدبر (بنیاد علوم و معارف اسلامی)
www.tadabbor.org

۵- زررخ، احسان، جرم شناسی اسلامی تصور یا واقعیت، پرتال جامع علوم انسانی
www.ensani.ir

۶- زینالی، امیرحمزه، تاملی بر بومی سازی نظریه های جرم شناسی در ایران، فصلنامه اختصاصی تحول در علوم انسانی، ۱۳۹۲.

۷- سلیمی، علی و داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، بهار ۱۳۹۱.

۸- مرعشی، سید محمد حسن، بررسی تطبیقی جرم و جرم شناسی از دیدگاه اسلام و علوم جنایی، ماهنامه دادرسی، سال ششم، شماره های ۳۹-۳۵، ۱۳۸۱.

۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۳.

۱۰- ولد، جرج و برنارد، توماس و اسپینس، جفری، جرم شناسی نظری ولد، ترجمه علی شجاعی، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۴.

۱۱- خسروشاهی، قدرت الله، مراحل سه گانه پیشگیری از جرم در آموزه‌های قرآنی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.

۱۲- رایجیان اصلی، مهرداد، درس نامه جرم شناسی، نشر مکتوب آخر، تهران، ۱۳۹۶.

۱۳- گسن، ریمون، بازگشت جرم شناسی، ترجمه سید حسام الدین سید اصفهانی، مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳۸۹.

14. Stark, R & W. S. Bainbridge (1996). Religion, Deviance, and Social control. New York: Routledge

15. Burkett, Steven R. (2001). Religion and crime. In Bryant, C. D. (ed). Encylopedia of Criminology and Deviant Behavior. (vol. 2. Crime and Juvenile Delinquency). Philadelphia: Bruner

Psychnews. ir/Philip George Zimbardo

۱۶- سایت خبری روانشناسی سایک نیوز

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]